

## رالز: از دو اصل عدالت تا برداشتی سیاسی از عدالت

دکتر موسی اکرمی

عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد علوم و تحقیقات

چکیده

جان رالز، فیلسوف سیاسی خود را در سنت پیمان اجتماعی هابز و لاک و روسو، و با تأثیر پذیری از کانت و پراگماتیسم، پروانده است. سنت «پیمان اجتماعی» در استنتاج حکومت به معنای عام و حکومت مطلوب خود به طور خاص بر تبیین «حالت طبیعی» استوار است. رالز با نقادی «حالت طبیعی» که بر پایه آن افراد بر خوردار از هر گونه قدرت (اعم از قدرت جسمی، استعداد طبیعی، و...) به برتری در برابر دیگر افراد جامعه دست می یابند، به طرح «موقعیت اولیه» به نام «وضعیت آغازین» که در آدمیان، این مشارکان و طرف های در گیر زندگی جمعی، از پس «حجاب بی خبری»، با بی توجهی به همه واقیعت های مربوط به خود (اعم از توانایی های طبیعی، موقعیت طبقاتی، گرایش های روانی، و برداشت از امر نیک)، دو اصل عدالت را بر می گزینند، اصولی که، به سبب ناآگاهی از جزئیات مربوط به خویش، بی طرفانه و منصفانه اند. چنین رویکردی به مسأله عدالت، رالز را در جایگاه تمسک به نظام فکری فراگیر آمیخته با مبانی چالش برانگیز مابعدالطبیعی قرار می دهد. رالز در رویارویی با نقد های صورت گرفته به آموزه های فراگیر و در تلاش برای دوری گزیدن از دشواری ها و چالش های تبیین عدالت در چارچوب نظام یا آموزه فراگیر آمیخته با مبانی و استلزامات مابعدالطبیعی، به عرضه برداشتی سیاسی از عدالت، در چارچوب لیبرالیسم سیاسی می رسد. رالز در هر دو رویکرد، چه در روش و مبانی و چه در نتیجه، با نقد هائی از سوی مطرح ترین افراد و جریان های حوزه فلسفه سیاسی و فلسفه اخلاق روبرو شده است. اما کمتر کسی در جایگاه برجسته رالز در فلسفه اخلاق و فلسفه سیاسی سده بیستم تردید داشته است. کلیدواژه ها: حالت طبیعی، پیمان اجتماعی، وضعیت آغازین، حجاب بی خبری، دو اصل عدالت، لیبرالیسم سیاسی، برداشت سیاسی از عدالت.

\*\*\*

مقدمه

جان رالز (۲۱ فوریه ۱۹۲۱ - ۲۴ نوامبر ۲۰۰۲)، استاد فلسفه سیاسی دانشگاه هاروارد، از سال ۱۹۵۰، پس از و همراه با انتشار ده ها مقاله مهم، چند کتاب نیز منتشر کرد که از آن میان چهار کتاب از برجستگی و تأثیر گذاری ویژه بی برخوردارند و اندیشه های او را بازتاب می

دهند: نظریه بی در باره عدالت<sup>۱</sup>، لیبرالیسم سیاسی<sup>۲</sup>، قانون مردمان<sup>۳</sup>، و عدالت به مثابه انصاف: یک باز گویی (پس از این، عدالت به مثابه انصاف) رساله دکتری او، در فلسفه اخلاق. نشان دهنده دغدغه های اخلاقی است.<sup>۴</sup> در مقاله هائی که پنج - شش سال پس از آن منتشر می کند آرام آرام به فلسفه سیاسی و مسأله عدالت می رسد و بلافاصله (در ۱۹۵۷) مقاله «عدالت به مثابه انصاف» را انتشار می دهد (با انتشار روایت گسترده تری از آن در ۱۹۵۸)<sup>۵</sup> که موضوع و عنوان آن از نقشی اساسی و ماندگار در فلسفه سیاسی او برخوردار می شوند.

انتشار کتاب نسبتاً حجیم<sup>۶</sup> نظریه بی در باره عدالت در<sup>۷</sup> ۱۹۷۱، که باز تاب دهنده صورت نظام یافته اندیشه های بنیادین است که رالز در بیست سال پیش از آن به گونه بی پراکنده عناصری از آن را طرح کرده است، رویدادی بسیار مهم در فلسفه سیاسی، و همچنین فلسفه اخلاق، است که از سوی هم طرفداران و هم مخالفان و منتقدان (از فیلسوفان سیاسی و فیلسوفان اخلاق و جامعه شناسان و اقتصاد دانان و حقوق دانان تا الهیات دانان) در کانون توجه جای می گیرد و رالز را تا برترین جایگاه در لیبرالیسم پس از جان استوارت بر می کشد تا در ۱۹۹۹ به خاطر نقشش در بازجانبخشی ایمان

به دموکراسی نژد نسلی از امریکاییان فرهیخته به دریافت «نشان ملی در علوم انسانی» از دست رئیس جمهوری وقت امریکا نایل آید.

کتاب های رالز تیلور و بازتاب دهنده اندیشه های سامان یافته رالز هستند که از پرورش او در مکتب فکری هابز، لاک، روسو، کانت، جان استوارت میل، آیزایا برلین، و ه. ل. ا. هارت (نظریه پرداز حقوقی) با تأثیر پذیری از نگرش عمل گرایانه امریکایی و تبیین حسن مشترکی انگلیسی، بر متن فلسفه تحلیلی حاصل آمده اند.

رالز کوشیده است تا با ابزارهای نظری درخور مسأله «عدالت توزیعی»<sup>۸</sup> را حل کرده سر انجام، با مطرح کردن برداشتی از سیاسی از عدالت، عدالت را، در چارچوب لیبرالیسم سیاسی، به مثابه انصاف عرضه کند.

\*\*\*

### حالت طبیعی و پیمان اجتماعی

فیلسوفانی چون هابز، لاک و روسو پیمان اجتماعی<sup>۹</sup> را بر پایه «حالت طبیعی» تبیین می کنند. به نظر می رسد که انسان ها در حالتی که هنوز جامعه بی تشکیل نداده بودند در حالت طبیعی به سر می بردند. ویژگی این حالت بر خورداری انسان ها از آزادی طبیعی بی است

نخستین بار در ۱۹۶۳ به کار برد. این اصطلاح پس از آن در پیوند با شرایط دستیابی انسان‌ها به توافق بر سر مفهوم و اصول عدالت تکرار گردید و به صورت یکی از محورهای مهم کتاب نظریه نی در باره عدالت و دو کتاب بعدی، یعنی لیبرالیسم سیاسی و عدالت به مثابه انصاف، در آمد. «حالت طبیعی» با این اشکال روبرو بود که زورمندان و بر خورداران از توان جسمی یا روحی یا اجتماعی ویژه می‌توانند از موقعیت سلطه بر دیگران برخوردار باشند. وضعیت آغازین را رالز چنان طرح کرد که فاقد اشکالات حالت طبیعی باشد. این وضعیت یک «آزمایش فکری» و یک وضعیت فرضی ساختگی است که در آن انسان‌های تشکیل دهنده یک جامعه می‌توانند، در صورت فرار گرفتن در شرایط خاص، اصول عدالت را برگزینند. رالز وضعیت آغازین را خود ساخته است تا با آن وضعیت ویژه نی را بیان کند که در دستیابی به عدالت نقشی اساسی دارد. رالز، بویژه در نظریه نی در باره عدالت، می‌کوشد چگونگی و شرایط الزام شهروندان به اطاعت از قوانین وضع شده توسط دولت را توضیح دهد. همان‌گونه که رالز حالت طبیعی را مشخصاً حالتی نه طبیعی - تاریخی، بلکه حالتی فرضی می‌دانست وضعیت آغازین را نیز وضعیتی فرضی تلقی می‌کرد. این مفهوم در چارچوب «آزمایش ذهنی» مطرح شد تا، به جای «حالت طبیعی»، بیان‌کننده وضعیت خاصی باشد که در آن انسان‌ها به توافق بر سر اصول عدالت دست می‌یابند.

وضعیت آغازین از ویژگی‌هایی برخوردار است: (۱) انسان‌ها، یا نمایندگان آنان، هیچ گونه اطلاعاتی از توان ویژه نی که ممکن است بر منافع آنان در جامعه تأثیر بگذارد ندارند؛ این شرایط برابری انسان‌ها است به گونه‌ای که هیچ کس نمی‌تواند از هیچ گونه قدرت یا امتیازی در بهره‌گیری بیشتر از امکانات موجود برخوردار باشد. (۲) همکاری آزادانه‌ای میان افراد تشکیل دهنده جامعه شکل می‌گیرد.

(۳) این همکاری بر پایه بی‌غرضی و بی‌طرفی نسبت به منافع خود و دیگران شکل می‌گیرد که می‌توان آن را منصفانه توصیف کرد.

(۴) افراد در چنین حالتی خواستار احترام به آزادی خود هستند.

(۵) افراد در می‌یابند که لازمه این احترام و تحقق رعایت آزادی هرکس بر پایه «دوسویگی» [«عمل متقابل»/ «معامله به مثل»] استوار است

(۶) آنچه برای مشارکان یا طرف‌های شرکت‌کننده<sup>۱۲</sup> در وضعیت آغازین مطرح است برخورداری همگان از «کالا‌های [اجتماعی] ابتدایی»<sup>۱۳</sup> است که حقوق پایه و منابع اقتصادی و اجتماعی را شامل می‌شوند.

حکومت از اقتدار و مرجعیتی مشروع برخوردار می‌شود؛ مشروعیت آن در خواست همگانی انسان‌های همجامعه نی که حکومت باید بر آنان حکم براند ریشه دارد. چنین پیمانی بنیاد دموکراسی را تشکیل می‌دهد.

مهم‌ترین اشکالی که بر نظریه پیمان اجتماعی مبتنی بر حالت طبیعی وارد است این است که حالت طبیعی مانع بهره‌گیری آدمیان از هرگونه امتیاز و توان ویژه روانی و جسمی و اجتماعی خود علیه دیگران و بهره‌زدن هرگونه توافقی که تأمین‌کننده منافع آنان نباشد نیست.

گفتنی است که در تاریخ فلسفه سیاسی تعبیرهای متفاوتی از پیمان اجتماعی عرضه شده است که البته با یکدیگر یک طیف مفهومی نسبتاً متنوع اما مرتبط با هم را تشکیل می‌دهند. اینک مجال پرداختن به آن تعبیرها نیست. در این جا کافی است به تعبیر ویژه رالزی، که متأثر از کانت است، بپردازیم. از نظر رالز مردمان عاقل در شرایط ویژه نی به گونه‌ای توافق بر سر اصول عام عدالت می‌رسند. شرایطی که رالز مطرح می‌کند در ادامه سنت قرارداد اجتماعی است اما با آن تفاوت خاصی دارد که طرح آن موجب پدید آمدن آوازه ویژه نی برای رالز در فلسفه سیاسی سده بیستم شد. رالز از یک سو به سنت لیبرالیسم تعلق دارد و از سوی دیگر به سنت پیمان اجتماعی. لیبرالیسم اصالتی برای آزادی فردی قائل است که دست کشیدن از حقوق فردی و تبعیت از خواست همگانی منتجلی در حاکمیت را بر نمی‌تابد. از این رو رالز ناگزیر است روایت ویژه نی از حالت طبیعی را به دست دهد که توافق همگانی آدمیان در چنان حالتی مطلوب همگان در دستیابی به مناسب‌ترین شرایط سیاسی برای تحقق زندگی اجتماعی قابل تحمل برای همگان باشد.

رالز از یک سو به سنت لیبرالیسم تعلق دارد و از سوی دیگر به سنت پیمان اجتماعی. لیبرالیسم اصالتی برای آزادی فردی قائل است که دست کشیدن از حقوق فردی و تبعیت از خواست همگانی منتجلی در حاکمیت را بر نمی‌تابد

**موقعیت اولیه و وضعیت آغازین**  
رالز موقعیت اولیه<sup>۱۴</sup> را مطرح کرد تا بتواند از وضعیت آغازین<sup>۱۵</sup> جوانان جانشین مناسبی برای حالت طبیعی سخن گوید. موقعیت اولیه برای نخستین بار در ۱۹۵۸، در مقاله معروف «عدالت به مثابه انصاف» مطرح شد.  
رالز «وضعیت آغازین» را از هارشانلی<sup>۱۶</sup>، اقتصاددان مجارستانی، وام گرفت و آن را برای

که نمی‌توان برای آن حدی قائل شد. انسان‌ها برای خود این حق را قائلند که هر کاری را، در صورت برخورداری از توانایی کافی، انجام دهند. هرگونه اقدام علیه دیگر انسان‌ها یا هیچ مانعی بجز موانع مرتبط با قدرت روبرو نیست. مهم‌ترین نیروی محرکه آدمیان خودپایی و صیانت از نفس است. اگر آدمیان با موانع طبیعی و موانع حاصل از قدرت دیگران روبرو نباشند و از توان جسمی - روحی کافی نیز برخوردار باشند، در چارچوب گونه‌ای خودآیینی یا خودفرمانی اقدام به هر کاری را برای حفظ خویش جایز می‌دانند. انسان‌ها در جنگ همگان علیه همگان<sup>۱۷</sup> به سر می‌برند.

میان فیلسوفان سیاسی بر سر فرضی بودن «حالت طبیعی» یا تحقق تاریخی آن اختلاف نظر است. علی‌رغم ابهام موجود در این موضوع و، بتبع آن، در موضع فیلسوفان، به نظر می‌رسد کمتر کسی به واقعیت تام تاریخی حالت طبیعی و منتهی شدن آن به وقوع پیمان اجتماعی باور داشته است. به هر روی، این گونه شرایط فرضی یا واقعی ایجاب می‌کرده است که انسان‌ها به گونه‌ای مستقیم و غیر مستقیم تلاش کنند به توافقی دست یابند، توافقی که بیانگر حقوق و وظایف پایه‌افزادی است که بر بنیاد چنین توافقی جامعه مدنی نی را تشکیل می‌دهند که خود شهروندان آن، برخوردار از حقوق پایه و ملزم به وظایف پایه، هستند.

این توافق به صورت یک پیمان اجتماعی به منظور دستیابی همه اعضای جامعه به حقوق مدنی تجلی می‌یابد. انسان‌ها لازم می‌یابند که، در چارچوب احساس لزوم زندگی گروهی، به یک نظم اجتماعی دست یابند. در چنین پیمانی همه انسان‌ها، به عنوان طرف‌های شرکت‌کننده در پیمان بندای اجتماعی، باید به حقوق مدنی دیگران احترام بگذارند. در تحقق چنین امری از یک سو آزادی انسان‌ها محدود می‌شود و از سوی دیگر دولت پدید می‌آید تا حافظ حقوق افراد در چارچوب پیمان اجتماعی شود. در این دستیابی به پیمان اجتماعی و در روند ایجاد حکومت، انسان‌های همجامعه پاره‌نی از حقوق فردی خود را رها می‌کنند تا به نظم اجتماعی حافظ زندگی اجتماعی دست یابند. عاملی که آدمیان را به تلاش برای دستیابی به پیمان اجتماعی و می‌دارد برخورداری همگان از شعور و وجدان است که تنظیم‌کننده اعمال آنان است به گونه‌ای که ترجیح می‌دهند از آزادی عملی که در حالت طبیعی به مثابه حقوق طبیعی دارا هستند دست شویند تا به بهای آن به نظم اجتماعی سامان دهنده زندگی گروهی افراد دست یابند.

با چنین تلقی نی از پیمان اجتماعی و نتایج آن

۷) مشارکان یا طرف های شرکت کننده برای ارزیابی انتخاب هائی که با آن ها روبرویند از قاعدهٔ بیشکمیته<sup>۱۱</sup>، در چارچوب نظریهٔ بازی، بهره می گیرند.

۸) این وضعیت فرضی است و در تاریخ تحقق نداشته است.

رالز برای توصیف و تبیین وضعیت آغازین از مفهوم «حجاب بی خبری» بهره می گیرد تا ایستار انسان های همزیست در یک جمع را شرح دهد. این اصطلاح برای نخستین بار در ۱۹۶۳ مطرح گردید<sup>۱۲</sup> و پس از آن از اصطلاحات مهم مرتبط با وضعیت آغازین شد. آدیان در وضعیت آغازین فاقد جامعه اند. آنان از پس حجاب بی خبری به منافع خویش و اهمیت جامعه برای این منافع می نگرند. این حجاب حجاب غفلت است، یا، اگر در چارچوب آزمایش فکری آن را در هر مقطع تاریخی مفروض گیریم، شاید حجاب تغافل باشد. انسان ها از پس این حجاب قادر نخواهند بود که آن واقعیت هائی را در بارهٔ خود ببینند که ممکن است بر برداشت موجود از عدالت تأثیر بگذارد: واقعیت هائی چون میزان برخورداری از هوشمندی یا هر استعداد طبیعی دیگر، تمول یا فقر، جنس، نژاد، قوم، دین، نظام اعتقادی و هرگونه توان یا ناتوانی فردی خاص دیگر. رالز معتقد است که در وضعیت آغازین افراد حتی فاقد هر گونه برداشتی از خیر خویش و گرایش های روانی ویژهٔ خویش هستند. انسانها در وضعیت آغازین و در حالتی از بی خبری خواستار جامعهٔ تضمین کنندهٔ آزادی های پایه و منافع اقتصادی خاص است. بی خبری افراد از موقعیت و قدرت ها و امتیاز های خود در وضعیت آغازین دو اصل بی طفانه و منصفانه برای همگان را مطرح می سازد. حجاب بی خبری مانع برتری دادن یک فرد یا طبقه از انسان ها بر یک فرد یا طبقه دیگر است. این امر موجب رفتار بی طرفانه یا منصفانه در برابر همگان است.

#### دو اصل عدالت

رالز در نخستین صفحات کتاب نظریهٔ نی در بارهٔ عدالت مفهوم «جامعهٔ بسامان / نیکسامان» را مطرح کرد و پس از آن در مقالات و کتاب های گوناگون از آن سخن گفت<sup>۱۳</sup>. در بخش یکم از فصل یکم کتاب نظریهٔ نی دربارهٔ عدالت<sup>۱۴</sup> یک جامعه را هنگامی بسامان / نیکسامان می داند که هم برای دستیابی اعضا به خیر بیشتر طراحی شده باشد و هم با برداشتی همگانی از عدالت به گونهٔ نی کارآمد تنظیم شده باشد. به دیگر سخن، جامعهٔ بسامان / نیکسامان را جامعهٔ نی می داند که در آن ۱) هرکس اصول عدالت را بپذیرد و بداند که دیگران نیز همان اصول عدالت را می پذیرند، و ۲) نهاد های اجتماعی پایه عموماً این اصول را اجرا می کنند و عموم از اجرای این

اصول توسط آن نهاد ها آگاهند.

رالز در چارچوب نظریهٔ عدالت به مثابهٔ انصاف، در بخش چهارم از فصل یکم کتاب نظریهٔ نی در بارهٔ عدالت کوشیده است انگارهٔ جامعه چونان یک نظام منصفانه همکاری اجتماعی در طی زمان از یک نسل به نسل دیگر را چونان بنیادین ترین انگاره مطرح کند. او در راستای تحقق عدالت انگاره «ساختار پایهٔ جامعه»<sup>۱۵</sup> را مطرح می کند<sup>۱۶</sup>. عدالت نخستین فضیلت چنین ساختاری است (pp. ۳-۴) و چنین ساختاری موضوع اولیهٔ عدالت (pp. ۶-۱۰، ۷۳-۷۴) و شکل دهندهٔ خواست های انسانی و آرمان های اشخاص (۲۲۹-۲۳۲) است.

انسان ها جوامعی را تشکیل می دهند. اگر انسان ها در حالت طبیعی به پیمان اجتماعی روی می آورند تا دولت جامعهٔ مدنی را پدید آورند، در وضعیت آغازین به اصول عدالت روی می کنند تا ساختار پایهٔ جامعه تحت حکومت عدالت در آید.

رالز دو اصل عدالت را عمدتاً در نظریهٔ نی در بارهٔ عدالت عرضه کرده است. البته این اصول را نخستین بار در مقالهٔ معروف «عدالت به مثابهٔ انصاف» در ۱۹۵۸، مطرح کرد<sup>۱۷</sup>. این نخستین بیان این اصول بود. دومین بیان در ۱۹۷۴ عرضه شد،<sup>۱۸</sup> و در ۱۹۷۵<sup>۱۹</sup> و ۱۹۸۲<sup>۲۰</sup> و ۱۹۸۵<sup>۲۱</sup> تکرار گردید.

رالز هر دو اصل را، در هر دو بیان آن ها در نظریهٔ نی در بارهٔ عدالت با تفصیل بیشتر عرضه کرد<sup>۲۲</sup>. با توصیف و تصویری که رالز از وضعیت آغازین، و تلاش آدیان برای قرار گرفتن در پس حجاب بی خبری و نادیدن برتری ها و مزیت ها و توانش های فردی، به دست می دهد، میتوان به صورتبندی «انصاف» در چارچوب «نظریهٔ بازیها» رسید. در این بازی، شرکت کنندگان، بنابر قاعدهٔ بیشکمیته، می کوشند تا کمیته را بشینند. این به معنای آن است که شرکت کنندگان دست به انتخابی می زنند که بیشترین سود را برای محروم ترین افراد دارد. از نظر رالز اشخاص عاقل و آزاد علاقه مند به افزایش دادن منافع خود در وضعیت آغازین برابری اصول عدالت را چونان مبانی شکل گیری گروه اجتماعی خود می پذیرند.

دو اصل عدالت عبارتند از:

۱) اصل آزادی<sup>۲۳</sup>، ۲) اصل تفاوت<sup>۲۴</sup>.

رالز ابتدا نخستین روایت خویش از دو اصل عدالت را عرضه می کند.

اصل اول عدالت، اصل آزادی، چنین است: هر شخص باید از حق برابر نسبت به گسترده ترین طرح آزادی های پایهٔ برابر همساز با طرح مشابه آزادی ها برای دیگران برخوردار باشد. اصل دوم عدالت، اصل تفاوت، چنین است: نابرابری های اجتماعی و اقتصادی باید به

گونهٔ نی ترتیب یابند که هم (الف) به گونهٔ نی معقول بتوان انتظار داشت که به سود هر کس باشند، هم (ب) مختص به مشاغل و مقام هائی باشند که دستیابی به آن ها برای هرکس آزاد باشد<sup>۲۵</sup>.

در پی ذکر این دو اصل، رالز مهم ترین آزادیهای پایه را بر می شمرد: آزادی های سیاسی (حق رأی و حق تصدی مناصب دولتی)، آزادی بیان، آزادی تشکیل جمعیت، آزادی وجدان و آزادی اندیشه، حفظ تمامیت روانی و جسمانی شخص (عدم اعمال فشار روانی و هرگونه عملی که تجاوز به جسم تلقی گردد یا به قطع عضو بینجامد)، حق برخورداری از مالکیت شخصی و آزادی از توقیف و تصرف خودسرانه در چارچوب حکومت قانون. بنابر اصل اول عدالت همهٔ شهروندان باید از این آزادیها به گونهٔ نی برابر برخوردار باشند<sup>۲۶</sup>. درسگفتار هشتم لیبرالیسم سیاسی تماماً به آزادی های پایه و اولویت آن ها اختصاص یافته است<sup>۲۷</sup>.

رالز این اصول را حالت خاصی از برداشت عام تر از عدالت می داند که به شرح زیر است: «همهٔ ارزش های اجتماعی - آزادی و فرصت، درآمد و ثروت، و پایه های اجتماعی - باید به گونهٔ نی برابر توزیع شوند مگر آن که توزیع نابرابری یکی از این ارزش ها، یا همهٔ آن ها، به سود هرکسی باشد<sup>۲۸</sup>».

رالز اصل اول را کمابیش مطلق می داند به گونهٔ ای نقض پذیر و فسخ پذیر نیست به گونهٔ نی که می توان برای آن نسبت به اصل دوم تقدم قائل شد.

رالز پس از بحث های مبسوط دیگر، بویژه در بارهٔ اولویت ها، سرانجام به واپسین روایت خویش از دو اصل عدالت می رسد.

واپسین روایت اصل اول عدالت چنین است: هر شخص باید از حق برابر گسترده ترین نظام تام آزادی های پایهٔ برابر همساز با نظام مشابهی از آزادی برای همگان برخوردار باشد.

واپسین روایت اصل دوم عدالت چنین است: نابرابری های اجتماعی و اقتصادی باید به گونهٔ نی ترتیب یابند که هم (الف) بیشترین سود را برای کم امتیاز ترین افراد، همخوان با اصل پس اندازهای عادلانه<sup>۲۹</sup>، داشته باشد، و هم (ب) مختص به مشاغل و مقام هائی باشند که دستیابی به آن ها برای هرکس در شرایط برابری منصفانهٔ فرصت آزاد باشد<sup>۳۰</sup>.

او در عدالت به مثابهٔ انصاف «برابری منصفانهٔ فرصت ها» را بر «اصل تفاوت» مقدم می داند<sup>۳۱</sup>. از نظر رالز این اصول هم فرضی اند و هم غیرتاریخی، بدین معنا که اگر انسان ها در وضعیت آغازین قرار می گرفتند، آنگاه بر سر آن ها به توافق می رسیدند. رالز معتقد نیست که

توصیف و تبیینی از جامعهٔ بسامان [نیکسامان] شرایط تحقق آن را تبیین کند، شرایطی که عدالت در آن از جایگاه مرکزی و محوری برخوردار است. او تلاش کرده است تا در طرح نظام فکری و آموزهٔ عدالت خویش به نقد های صورت گرفته به مباحث مطرح شدهٔ ذریع در اندیشه های فیلسوفان اخلاقی و فیلسوفان سیاسی (از افلاطون و ارسطو تا روسو و کانت و میل و بنتم و مارکس) توجه کند.

رالز، چه در مبانی و چه در نتایج، مورد نقد اندیشمندان و جریان های فکری مهم روزگار خویش قرار گرفته است. هم با نقد جریان ها و طیف های گوناگون مارکسیستی روبرو شده است هم با نقادی جریان های لیبرالی، هم با نقد جریان های پسادردن، و هم با نقد جریان های فمینیستی.

دو تن از نامدارترین همکاران هارواردی رالز با موضع گیری در برابر رویکرد کمابیش برابری خواهانه<sup>۵۱</sup>ی رالز دست به نقادی نظریهٔ نی در بارهٔ عدالت زدند: (۱) رابرت نازیک با موضع آزادانگاران<sup>۵۲</sup> در نگارش کتاب آنارشی، دولت و آرمانشهر<sup>۵۳</sup>، و (۲) مایکل والزر با موضع اشتراکی گرایانه در نگارش مقالهٔ «سپهر های عدالت»<sup>۵۴</sup>. رابرت ب. ولف با ایستاری تقریباً مارکس گرایانه دست به نگارش کتابی در «نقد و بازسازی کتاب نظریهٔ نی در بارهٔ عدالت»<sup>۵۵</sup> زد. هابرماس نیز مقالهٔ مهمی در نقد لیبرالیسم سیاسی جان رالز نوشت.<sup>۵۶</sup> رالزیدرنگ به انتقاد های هابرماس پاسخ داد.<sup>۵۷</sup> این پاسخ در چاپ ۱۹۹۶ کتاب لیبرالیسم سیاسی، در ۶۱ صفحهٔ پایانی کتاب با عنوان «پاسخ به هابرماس» چاپ شد. رالز از موضع فمینیستی نیز مورد نقد قرار گرفته و به بی توجهی، یا ناتوانی در تبیین، یا حتی توجیه بیعدالتی در روابط اجتماعی مردسالارانه و تقسیم کار جنسی متهم شده است.

#### منابع و مآخذ

- Habermas, Jürgen (1995), "Reconciliation Through the Public Use of Reason: Remarks on John Rawls's Political Liberalism", *The Journal of Philosophy*, Vol. 92, No. 3 (Mar., 1995), pp. 109-131.
- Rawls, J. (1971), *A Theory of Justice*, Cambridge, Massachusetts: Belknap Press of Harvard University Press, revised edition, 1999.
- Rawls, J. (1999), *Collected Papers*. Cambridge, Massachusetts: Harvard University Press, 1999, edited by Samuel Freeman, fourth printing, 2001.
- Rawls, J. (2001), *Justice as Fairness: A Restatement*, edited by Erin Kelly, Cambridge, Massachusetts: Belknap Press of Harvard University Press.
- Rawls, J., «A Kantian Conception of Equality.» *Cambridge Review [London]* (February 1975), 98(2225):94-99.
- Rawls, J., «A Kantian Conception of Equality.» *Cambridge Review [London]* (February 1975), 98(2225):94-99.

آوریل ۱۹۸۰) قرار می دهد. رالز در سال ۱۹۸۵<sup>۵۸</sup> برداشت سیاسی از عدالت به مثابه انصاف را در برابر برداشت مابعدالطبیعی از آن قرار داده بود. برداشت مابعدالطبیعی از عدالت به معنای جای دادن عدالت در دستگاه نظری فراگیر مابعدالطبیعی است. لازمهٔ این امر برخورداری نظریه پرداز از نظام مابعدالطبیعی ویژه و تلاش او برای پذیراندن این نظام به مخاطب و رسیدن به توافق بر سر مبانی و مضامین تبیین عرضه شده از عدالت است. بهره گیری از نگرش فراگیر برای طرح نظریهٔ عدالت به معنای قرار دادن عدالت در کنار شمار دیگری از نهاد های سیاسی-اجتماعی و فضایل اخلاقی است. طرح نظامی گسترده از باورهای اخلاقی به منظور جای دادن عدالت در آن همواره مخالفانی چه درجهٔ طرفداران نظام های رقیب و چه در جبههٔ نظام ستیزان داشته است. رویارویی رالز اندیشورانی از هر دو جبهه او را به سوی تمرکز بر برداشتی سیاسی از عدالت و تلاش برای توجیه و پذیراندن این طرح متواضعانه تر کشاند.

رالز پذیرفت که در گیر شدن با جلوه های گوناگون رفتار فردی و جمعی سیاسی-اخلاقی-اجتماعی-دینی شهروندان کاری دشوار و چالش برانگیز است. طرح آموزهٔ فراگیر در بارهٔ عدالت لاجرم مبانی مابعدالطبیعی و شناخت شناختی عدالت و، به طور کلی، همهٔ باور های اخلاقی (با مراتب گوناگونی از وابستگی به اندیشه ها و نهاد های سیاسی) را مطرح خواهد کرد و نظریه پرداز ناگزیر است درگیر همهٔ آن ها بشود.

البته در لیبرالیسم سیاسی، با همهٔ تلاشی که صورت می گیرد تا برداشتی سیاسی از عدالت، آن هم در چارچوب گونهٔ نی سیاست عملی، عرضه شود، همچنان بسیاری از عناصر فلسفهٔ اخلاق فراگیر، بویژه فلسفهٔ اخلاق کانتی، حفظ می شوند که برای نمونه می توان به مفهوم اخلاقی خودآیینی<sup>۵۹</sup> انسان اشاره کرد که رالز از آن برای تبیین خودآیینی سیاسی شهروندان یک جامعهٔ دموکراتیک بهره می گیرد. موفقیت یا عدم موفقیت رالز در عرضه برداشتی صرفاً سیاسی از عدالت، و امکانپذیری عرضهٔ چنین برداشتی دو موضوع بسیار مهمند که بررسی آن ها مجال دیگری را می طلبد.

#### منتقدان رالز

رالز در هر حال به اندیشه های اساسی مطرح شده در نظریهٔ نی در بارهٔ عدالت، و عناصر مهم سازندهٔ آن اندیشه ها در همهٔ نوشته های خود وفادار مانده است. این اندیشه ها خود از مبانی متنوع لیبرالی-کانتی-پراگماتیستی، بر متن روایتی کمتر چالش بر انگیز از نظریهٔ پیمان اجتماعی، سامان و آرایش یافته اند تا رالز بتواند پس از

وضعیت آغازین و توافق بر سر دو اصل عدالت در تاریخ تحقق یافته باشند یا تحقق یابند. او صرفاً اعتقاد دارد که با چنین نگرشی می توان به تبیین نهایی نقش عدالت به مثابه انصاف در ایجاد جامعهٔ بسامان [نیکسامان] دست یافت.

**لیبرالیسم سیاسی و برداشت سیاسی از عدالت**  
لیبرالیسم سیاسی<sup>۶۰</sup> عمدتاً در سال ۱۹۸۷ به مفهومی مهم در نظام فکری رالز تبدیل شد،<sup>۶۱</sup> و در سال ۱۹۸۹ از چنان جایگاه محوری نی برخوردار شد<sup>۶۲</sup> که رالز پس از بذل توجه مجدد به آن در ۱۹۹۳<sup>۶۳</sup>، آن را محور درسگفتارهای معروف خود در دانشگاه کلمبیا قرار داد که بر پایهٔ آن ها کتاب لیبرالیسم سیاسی شکل گرفت. رالز در لیبرالیسم سیاسی متبلور در کتاب لیبرالیسم سیاسی می خواهد انتقاد از تلاش پیشین خود در عرضهٔ نظریهٔ نی فراگیر در کنار نظریه های فراگیر دیگری چون سود گرایی را بپذیرد و برداشت مشخص تر و محدودتر و ملموس تری از عدالت را عرضه کند. به نظر می رسد که نظریه پردازان سیاست و اخلاق تا کنون آموزه های فراگیر معقول گوناگونی را عرضه کرده اند و رالز نیز در نظریهٔ نی در بارهٔ عدالت همین راه را در پیش گرفته است و نظریهٔ بدیلی را عرضه داشته است که هر چند می تواند معقول باشد، از یک سو با بدیل های معقولی روبرو است و از سوی دیگر در مبانی و نتایج با چالش هایی روبرو است.

برداشت سیاسی از عدالت<sup>۶۴</sup> را رالز برای نخستین بار در ۱۹۸۵ مطرح ساخت.<sup>۶۵</sup> در مقالهٔ «انگارهٔ یک اجماع همپوشان»، متعلق به ۱۹۸۷، توجه بیشتری به چنین برداشتی مبذول داشت و سرانجام آن را به محور کتاب لیبرالیسم سیاسی تبدیل کرد، چنان که این برداشت در کتاب عدالت به مثابه انصاف نیز همچنان جایگاه مهم خود را حفظ می کند. به نظر می رسد که رالز در لیبرالیسم سیاسی می خواهد در جبران توجه به نظریهٔ فراگیر این با برداشت محدود سیاسی از عدالت توجه کند و نظریهٔ اخلاقی فراگیر در بحث عدالت را از برداشتی سیاسی متمایز سازد. رالز با گونهٔ نی گذر از سنت لیبرالیسم می کوشد بدون تمسک به هر گونه مبانی فلسفی مابعدالطبیعی صرفاً بر اجماع لیبرالی فارغ از جهان بینی تکیه کند. بر اساس برداشت سیاسی از عدالت، همهٔ افراد یک جامعه، علی رغم تفاوت در جهان بینی، به صرف این که افراد معقولی هستند و می توانند بر سر مسائل مربوط به حکومتگری به «اجماع همپوشان» دست یابند، بر سر سامان دادن به ساختار پایهٔ جامعه به توافق می رسند.

رالز در لیبرالیسم سیاسی توجه ویژهٔ نی به «برداشت سیاسی از شخص» دارد. آن را عنوان پنجمین بخش نخستین درسگفتار (متعلق به

32. the liberty principle  
 33. the difference principle  
 34. Rawls 1971 (rev. edn. 11§ : (1999, p.53.  
 35. Ibid.  
 36. Rawls 1993: pp.371-289.  
 37. Rawls 1971 (rev. edn. 11§ : (1999, p.54.  
 38. Just savings principle  
 رالز در بخش ۴۴ نظریه نی در باره عدالت (صص ۲۵۱-۲۵۸) در باره «اصل پس انداز عادلانه» سخن می گوید. اگر اصل تفاوت در درون نسل ها صادق است، اصل پس انداز عادلانه میان نسل ها صادق است، به گونه نی که پس انداز را تنها عدالت است که توجیه می کند و پس انداز باید در خدمت فراهم ساختن شرایط لازم برای ایجاد و حفظ ساختار پایه عادلانه در طول زمان و از نسلی به نسل دیگر باشد.  
 39. Rawls 1971 (rev. edn. 46§ : (1999, p. 286.  
 ۴۰. رالز بخش اول از اصل دوم را «اصل تفاوت» و بخش دوم را «برابری منصفانه فرصت ها» می داند. از جمله نک  
 . Justice as Fairness, p.43  
 41. Rawls 2001, p.43.  
 42. political liberalism  
 ۴۳. در  
 Rawls, J., «The Idea of an Overlapping Consensus.» Oxford Journal for Legal Studies (Spring 25-1: (1987, 17)  
 ۴۴. در  
 Rawls, J., «The Domain of the Political and Overlapping Consensus.» New York University Law Review (May 255-233: (2)64, (1989).  
 ۴۵. در  
 Rawls, J., «The Law of Peoples.» Critical Inquiry (Fall 68-36: (1)20, (1993).  
 46. political conception of Justice  
 ۴۷. در  
 Rawls, J., «Justice as Fairness: Political not Metaphysical»  
 ۴۸. در  
 Rawls, J., «Justice as Fairness: Political not Metaphysical.» Philosophy & Public Affairs (Summer 251-223: (3)14, (1985).  
 49. autonomy  
 50. egalitarian  
 51. libertarian  
 52. Nozick, Robert (1974). Anarchy, State, and Utopia, New York: Basic Books.  
 53. «Spheres of Justice»  
 بعد ها رالز کتابی با این عنوان چاپ کرد:  
 Walzer, Michael (1983) Spheres of Justice: A Defense of Pluralism and Equality, Basic Books.  
 ۵۴. در کتاب  
 Wolff, Robert Paul (1978). Understanding Rawls: A Reconstruction and Critique of «A Theory of Justice», Princeton, Princeton University Press.  
 55. Habermas, Jurgen (1995). «Reconciliation Through the Public use of Reason: Remarks on John Rawls»s Political Liberalism». The Journal of Philosophy, Vol. 92, No. 3 (Mar., 1995), pp. 131-109.  
 ۵۶. در  
 Rawls, J. «Reconciliation through the Public Use of Reason.» Journal of Philosophy (March -132: (3)82, (1995 180.

11. state of nature/natural state  
 Bellum omnium contra latini عبارت لاتینی omnes در دو کتاب تاسیتس هابز، یعنی در باره شهروندی (۱۶۴۲) و لویاتان (۱۶۵۱) ذکر شده است.  
 13. Initial situation  
 14. original position  
 مترجمان و مؤلفان ایرانی برای معادل هائی را به کار برده اند که مهم ترین و پز بسامد ترین آن ها «موقعیت اولیه» است.  
 به نظر نگارنده «موقعیت اولیه» معادل مناسبی برای Initial situation است که اتفاقاً خود رالز از آن به گونه نی متفاوت با original position بهره می گیرد. نگارنده معتقد است که برای position باید «وضع» یا «وضعیت» را به کار برد و برای situation «موقعیت» را. نگارنده پیش از این از واژه «ساخته راستناغزین» (حاصل ترکیب راستین و «آغازین») برای original بهره گرفته است. به هر روی، original منسوب به origin (خاستگاه، آغازگاه)، اصل) است و معنایی نزدیک به معنای «آغازین»، «اصلی»، «اصولی» و «راستین» دارد. از این رو به نظر می رسد «وضعیت آغازین» (و چه بسا «وضعیت راستناغزین») معادل مناسب تری برای original position است.  
 15. J. Harsanyi  
 ۱۶. در  
 Rawls, J., «Constitutional Liberty and the Concept of Justice.» In Carl J. Friedrich and John W. Chapman, eds., Nomos, VI: Justice, pp. 125-98. Yearbook of the American Society for Political and Legal Philosophy. New York: Atherton Press, 1963.  
 17. parties  
 18. primary [social] goods  
 19. maximin rule  
 20. veil of ignorance  
 ۲۱. در  
 Rawls, J., «The Sense of Justice.» Philosophical Review (July 305-281: (3)72, (1963).  
 ۲۲. از جمله در شرحی بر مقاله نی از سیدنی الکساندر (با عنوان «ارزیابی های ملی از طریق انتخاب ملی» و مقاله نی از آلن موسگریو (با عنوان «بیشکینه») با مشخصات زیر:  
 Rawls, J., «Reply to Alexander and Musgrave.» Quarterly Journal of Economics (November 655-633: (4)88, (1974. 23. p.4.  
 24. basic structure of society  
 10-8 :12§ .25.  
 26. Rawls, J. (1998). Collected Paper, p. 48.  
 ۲۷. در  
 Rawls, J., «Some Reasons for the Maximin Criterion.» American Economic Review (May 146-141: (2)64, (1974. ۲۸. در  
 Rawls, J., «A Kantian Conception of Equality.» Cambridge Review [London] (February 99-94: (222)96, (1975).  
 ۲۹. در  
 Rawls, J., «Social Unity and Primary Goods.» In Amartya Sen and Bernard Williams, eds., Utilitarianism and Beyond, pp. 185-159. Cambridge: Cambridge University Press.  
 ۳۰. در  
 Rawls, J., «Justice as Fairness: Political not Metaphysical.» Philosophy & Public Affairs (Summer 251-223: (3)14, (1985).  
 ۳۱. در صص ۵۲-۶۵، ۱۳۰-۱۳۹، ۱۵۳-۱۶۰، و ...

• Rawls, J., «Justice as Fairness.» Philosophical Review (April 1958), 67(2):164-184.  
 • Rawls, J., «Justice as Fairness: Political not Metaphysical.» Philosophy & Public Affairs (Summer 1985), 14(3):223-251.  
 • Rawls, J., «Justice as Fairness: Political not Metaphysical.» Philosophy & Public Affairs (Summer 1985), 14(3):223-251.  
 • Rawls, J., «Social Unity and Primary Goods.» In Amartya Sen and Bernard Williams, eds., Utilitarianism and Beyond, pp. 159-185. Cambridge: Cambridge University Press.  
 • Rawls, J., «Social Unity and Primary Goods.» In Amartya Sen and Bernard Williams, eds., Utilitarianism and Beyond, pp. 159-185. Cambridge: Cambridge University Press.  
 • Rawls, J., «Some Reasons for the Maximin Criterion.» American Economic Review (May 1974), 64(2):141-146.  
 • Rawls, J., «The Domain of the Political and Overlapping Consensus.» New York University Law Review (May 1989), 64(2):233-255.  
 • Rawls, J., «The Idea of an Overlapping Consensus.» Oxford Journal for Legal Studies (Spring 1987), 7(1):1-25.  
 • Rawls, J., «The Law of Peoples.» Critical Inquiry (Fall 1993), 20(1):36-88.  
 • Rawls, J., «The Sense of Justice.» Philosophical Review (July 1963), 72(3):281-305.  
 • Rawls, J., (1993) Political Liberalism. The John Dewey Essays In Philosophy, 4. New York: Columbia University Press.  
 • Rawls, J., Some Reasons for the Maximin Criterion.» American Economic Review (May 1974), 64(2):141-146.  
 بی نوشت ها:

1. A Theory of Justice  
 2. Political Liberalism  
 3. The Law of Peoples  
 4. Justice as Fairness: A Restatement.  
 ۵. عنوان رساله دکتری او چنین است:  
 Rawls, J., «A Study in the Grounds of Ethical Knowledge: Considered with Reference to Judgments on the Moral Worth of Character.» Princeton University, 1950.  
 ۶. مشخصات روایت اول چنین است:  
 Rawls, J., «Justice as Fairness.» Journal of Philosophy (October 662-653: (22)54, (1957, 24).  
 مشخصات روایت دوم چنین است:  
 Rawls, J., «Justice as Fairness.» Philosophical Review (April 194-164: (2)67, (1958).  
 این مقاله در صفحات ۴۷-۷۲ مجموعه مقالات رالز با مشخصات زیر چاپ شده است:  
 Rawls, J. (1999), collected Papers, ed. By Samuel Freeman, Harvard University Press, Fourth printing, 2001  
 ۷. چاپ بازنگریسته آن در مرکز نشر دانشگاه هاروارد، ۱۹۹۹، در قطع وزیری، دارای ۲۲+۵۳۸ صفحه است.  
 ۸. این کتاب در ۱۹۷۵ و ۱۹۹۹ بازنگری شد.  
 9. distributive justice  
 ۱۰. social contract نگارنده به جای به کاربردن اصطلاح رایج «قرارداد اجتماعی» از اصطلاح «پیمان اجتماعی» بهره می گیرد تا در موارد لازم، در نوشته ها و ترجمه های ذریبط، از واژه «قرارداد» و «قراردادگرایی» (یا «قراردادی انگاری») به صورت هم ارز convention و conventionalism بهره گیرد.